

### تماشاخانه

محمد رضا تقفی | کارتون‌نویس | instagram: mohammadreza.saghafi8



شهر ونگ

### خار مغیلان

#### مجرد ناموجه

مشاور: کدام؟  
مجرد: به نام خدا، شب‌ها توش بخوابم.  
مشاور: شنب؟ خواب؟ توی مجرد چه می‌دونی خواب شب چیه؟  
مجرد: آقا به جان مادرم من ساعت ۱۱ شب خوابم.  
مشاور: رفتی و آمدت در چه حده؟  
مجرد: نزاد نیست گاهی شاید خواهرم بیاد.  
مشاور: خواهر؟  
مجرد: بله دیگه خواهر چیز عجیبیه؟  
مشاور: اول میگین خواهرم بعد میشه دختر خاله، بعد دختر خاله رو میگین دوست اجتماعیمه، بعد میگین نامزدمه، فکر کردی من خرم؟ هان؟  
مجرد: دور از جون، شناسنامه ارایه میدم مطمئن بشین.  
مشاور: بسیار خب چون پسر خوبی هستی، با این شرایط من میذارم بری واحد منو بگیری، منم میرم طبقه بالای سرت که حواسم بهت باشه.  
مجرد: بنفر مایندش رابطو.  
مشاور: یک این که سر شب خوابی! من میام چک می‌کنم، چراغ واحد ۱۱ به بعد روشن باشه، قرار داد فسخه، دو این که رفتی آمدت رو حد خواهر برادری با ارایه شناسنامه اشکال نداره، سه مهمونی، موزیک، سروصدا، دوس دوس بیینم فقط قرار داد رو فسخ نمی‌کنم.  
مجرد: چه کاری کنین؟  
مشاور: خودم تحویل میدم.  
مجرد: باشه.  
مشاور: به تست پزشکی کوجولو هم داریم.  
مجرد: جان؟!  
مشاور: چیه آقا؟ نیم‌های فوتبال هم میخوان بازیکن بگیرن تست پزشکی میذارن، انتظار داری من از مستاجر من بگیرم؟  
مجرد: قیوقه! آقا فقط اون خونه رو بده به من.  
مشاور: باشه، چون پسر خوبی هستی، یکوهفتصدهایه‌ت میدم.  
مجرد: ولی شما گفتی یک و یونصد الان چون پسر خوبی بودم دویست بردی بالا؟  
مشاور: پسر بدی بودی که اصلا نمیدانستم بیای، اگه اوکی ای، امضا کنیم.  
مجرد: باشه امضا کنیم.



آیدین سیار سریع | طنز نویس

باز هم تابستان شد و بحث بازار مسکن و خرید و اجاره بالا گرفت. مسئولان چندسسال است ترجیح می‌دهند در مسائل خصوصی ما دخالت نکنند و تلویزیون هم کمین صاحبخانه خوب را راه اندازی کرده و شجاعی مهرور به صاحبخانه‌ها می‌گوید بیایید با هم خوب باشیم و چوب در آستین مستاجر نکنیم، در همین راستا گفت‌وگویی یک مجرد جوانه خانه را با یک مشاور املاک می‌خوانیم.  
مشاور از صندلی اش بلند می‌شود. پشت به خدمت‌دوتا و تعظیم و تکریم بسیار می‌کند.  
مشاور: سلام قربان، خوش شرفیافا آوردین، مزین فرمودین احوال شریف خوبه ان شاءالله؟  
مجرد: خیلی ممنون. آقا خجالت میدین، بنفر مایندش می‌کنم.  
مشاور: لطف عالی مستندم، چطور می‌تونم کمکتون کنم قربان؟  
مجرد: والا به مورد برای اجاره می‌خواستیم.  
مشاور: جساتار تا می‌تونم پیرسوم بودجه‌تون چقدره؟  
مجرد: بنده با تلاش و کوشش خودم تونستم به این موفقیت نایل بشم که طی ۱۰ سال کار کردن، ۲ میلیون تومن پس انداز کنم.  
مشاور: ۲ میلیون تومن؟  
مجرد: بله، اجاره هم با توجه به حقوقم که دومیلیون تومن می‌تونم تا سقف یک و یونصد پرداخت کنم و با یونصد تومن قناعت پیشه‌کنم روزگار بگذرانم.  
مشاور دستی به چانه‌اش می‌کشد و قایل‌هایش را نگاه می‌کند.  
مشاور: که این طور، اشکالی نداره بنارید بیینم چی پیدا میشه... اما، ملک خود بنده هست، انتهای کوچه، چسبیده به انوشان، زیر همکف، بدون پارکینگ، آسانسور، انباری و گاز به همراه صاحبخانه.  
مجرد: بیخشید میشه در مورد نکته آخر کمی توضیح بدید؟

پیر راگتفر: به ما شد عرصه تنگ جز شکیبایی چه باشد راهکار؟

صفحه روزانه طنز و کارتون | شماره هشتصد و چهارم



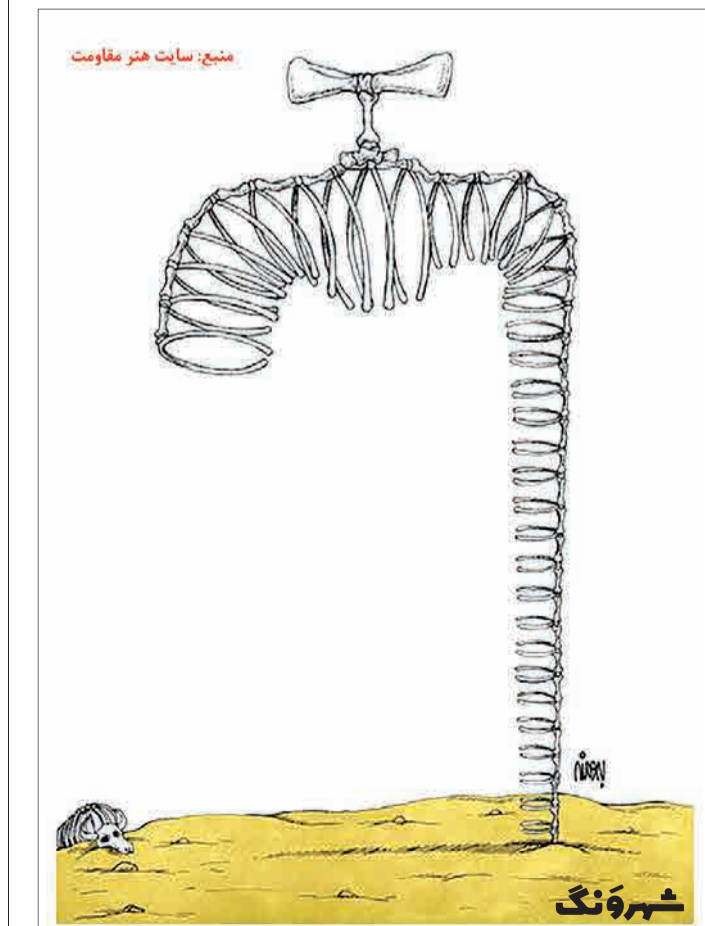
از اول پاییز، گوشت مرغ به سه دسته طبقه بندی می‌شود

## مرغ اول: تنها فرق مون هم اینه که من گرون ترم!

- مرغ دوم: خواهش‌دیگه تبعیض رو وارد جامعه مرغ‌ها نکنید!
- یک خودروساز:
- این کار رو ما سال هاست با عوض کردن چراغ خودروها داریم انجام می‌دیم!
- یک خروس: در چه سه‌اش منم، تورو خدا نخوریدیم!
- کارگر: به بیست مدل هم تقسیم کنید، پول ما به سنگدوش هم دیگه نمی‌رسه!
- یک مسئول: کف قیمتش هم می‌شه سقف قیمت الان!



شهر فرنگ | پیام برومند | کارتون‌نویس



### شکر دی

موظف یعنی چه؟



شهرام شهیدی | طنز نویس

گولاخ خان بشکن می‌زد و... (ادامه این توصیف بنابه احتمال بروز منع منکراتی متوقف شد) بلندبلند قربان صدقه مسئولان ذریع می‌رفت و می‌گفت: «این بهترین خبری بود که امروز شنیدم»  
خانم باجی گفت: «ترامپ دست از یکدندگی برداشت و به برجام برگشت؟»  
گولاخ خان گفت: «گر به من بگوئی ناصرالدین شاه را الان در حال خوردن فالوده در شهر بازی دیدهای، بیشتر باور می‌کنم تا این که ترامپ دست از این جنگ‌ولک بازی‌هایش بردارد.»  
روح آقا جان گفت: «حتما در خصوص تسهیل شرایط زندگی شبانه در تهران...»  
خانم باجی گفت: «من فکر چی هستم و تو فکر چی؟»  
گولاخ خان گفت: «زیست شبانه در تهران خیلی هم شرایط خوبی دارد و همه چیز هم مهیاست، منتها در خانه‌ها نه در ملاءم، بریزم براتون؟»  
خانم باجی گفت: «مردک فاسد.»  
روح آقا جان گفت: «بابا منظور ش قریود.»  
خانم بزرگ گفت: «خبرت مربوط به سری جدید کالاهای اساسی نبود که؟»  
گولاخ خان گفت: «ای بابا دلتان خوش است‌ها.»  
خانم باجی گفت: «بیست سوالی طرح می‌کنی؟ خب بنال ببینم چه خبر خوبی داری.»  
گولاخ خان جواب داد: «معلون حمل‌ونقل و ترافیک شهرداری تهران گفته از نظر شهرداری همه رانندگان تاکسی موظف به روشن کردن کولر در تابستان و بخاری در زمستان هستند و رانندگان نباید وجه اضافی از شهروندان دریافت کنند.»  
صدای ناشناسی گفت: «ز رشک!»  
خانم باجی گفت: «فرما دیروز از تالسیس انجمن ملی زرشک و برگ چغندر حرف زدیم، امروز در فضای عمومی جامعه به‌عنوان یک نیاز مطرح شد.»  
روح آقا جان پرسید: «ما شهروندان خیلی با برخی واژه‌ها انس نگرفته‌ایم و معنایش را نمی‌فهمیم، مثلاً همین واژه موظف، خب «موظف» یعنی چه؟»  
مادموازل ناتو گفت: «براووو... من با واژه وجه اضافی این حال را دارم، «وجه اضافی» یعنی چی؟»  
پدر پسر همسایه سرش را از پنجره کرد تو و گفت: «من به‌عنوان یک پدر، یک پدر متعهد به آرمان‌های پدرانه و موظف به حفظ ارزش‌های آن با واژه کولر، تضاد دارم.»  
روح آقا جان گفت: «مگه کسی هست که تو ماشین کولر نزنی؟»  
عموجان گفت: «تفاسا دیروز یکی از این تاکسی‌های اینترنتی گرفته بودم، اول به طرف زنگ‌زدم که اگه کولر می‌زنی بیوا و گر نه من لغوسفر کنم، جواب داد آقا جان ما هم آدمیم‌ها، هوا گرمه و ما هم گرممان می‌شه، پس کولر می‌زنم.»  
برادرم جواب داد: «پس لابد راننده‌های که دیروز مرا رساند، تنظیماتش مشکل داشته، یادو تعریف از آدم وجود داره، چون دیروز راننده تاکسی که مرا می‌رساند در پاسخ به همین درخواست من گفت ما هم آدم هستیم‌ها، نمی‌شه که به خاطر عشق و حال و البته راحتی شما مرغه بی‌درده، من کلی پول اضافه برای بنزین و شارژ گاز کولر پرداخت کنم.»  
عموجان گفت: «حالا واقعا از نظر شهرداری همه رانندگان موظف به...»  
روح آقا جان گفت: «از نظر شهرداری هیچ‌کس حق تخلف در زیربنای ساختمان در حال احداث راهم نداره، اما همه خلاف می‌کنند.»  
خانم باجی پرسید: «بعد چی می‌شه؟»  
همه با هم جواب دادند: «هیچی جریمه می‌شه و خلاص.»